



جلسه: ۱۱۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع نهم: مالیات و عوارض

نهمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «مالیات و عوارض» دریافت می‌شود. در جلسه پیشین مطرح گردید که بحث از دریافت مالیات و عوارض در کلمات قدمای اصحاب مطرح نشده است. البته برخی از معاصرین به این بحث پرداخته‌اند.

ادله مشروعیت دریافت مالیات و عوارض

ادله‌ای برای اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض توسط حکومت اسلامی قابل طرح است که در جلسه پیشین به سه دلیل اشاره شد که عبارتند از:

دلیل اول: حکم عقل از باب مقدمه واجب؛ چون حفظ حکومت اسلامی بر همگان واجب است و در برخی موارد، حفظ نظام اسلامی متوقف بر دریافت مالیات و عوارض است. از طرف دیگر، مقدمه واجب حتی اگر دارای وجوب شرعی نباشد، از نظر عقلی واجب است؛ چون ترک آن موجب ترک ذی المقدمه می‌شود که واجب نفسی است و لذا عقل از باب لزوم امثالی که ذی المقدمه دارد، انجام مقدمه را نیز لازم و ضروری می‌داند.

دلیل دوم: آیه ۱۹۵ سوره بقره که در آن امر به انفاق در راه خدا شده است و امر، ظهور در وجوب دارد. علاوه بر اینکه در ادامه آیه، نهی از القای در تهلکه شده است که القای در تهلکه، حرام و دارای تکلیف الزامی است. بنابراین امر به انفاق در راه خدا نیز ظهور در وجوب خواهد داشت. از طرف دیگر، انفاق برای حفظ، اداره و توسعه حکومت اسلامی، از مصادیق مسلم برای انفاق در راه خدا است.

این دو دلیل به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و دلالت یا عدم دلالت آن‌ها روشن گردید.

دلیل سوم: آیه ۳۴ سوره توبه

سومین دلیل برای اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض، آیه ۳۴ سوره توبه است که در آن آمده است:

الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ - هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَفْقَهُونَ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

ظهور این آیه شریفه در وجوب انفاق در راه خدا، روشن است و اساساً احتمال استحباب آن قابل طرح نیست؛ چون نسبت به کسانی که انفاق در راه خدا نمی‌کنند، وعید به عذاب دردناک داده شده است. از طرف دیگر، همان طور که در تقریب استدلال به آیه پیشین مطرح گردید، مصداق کامل برای انفاق در راه خدا، پرداخت اموال برای حفظ، اداره و توسعه حکومت اسلامی است. در نتیجه، در صورت نیاز داشتن حکومت اسلامی، نه تنها دریافت مالیات و عوارض بر حکومت اسلامی مشروع است، بر خود شهروندان نیز واجب است که پرداخت کنند.

برای تأیید استدلال ذکر شده، می‌توان به روایتی از معاذ بن کثیر اشاره کرد که در مقام تفسیر آیه ۳۴ سوره توبه، در آن آمده است:



جلسه: ۱۱۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ
مُوسِعٌ عَلَى شَيْعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ
فَيَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۱.

این روایت توسط شیخ طوسی نیز با سند «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَسِّنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ طَلْحَةَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَّةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» نقل شده است، اما نقل شیخ کلینی مشتمل بر اضافه‌ای است استدلال به روایت، مبتنی بر همان تعبیر است، ولی این بخش از روایت، در نقل شیخ طوسی مورد اشاره واقع نشده است. شیخ طوسی این روایت را تا تعبیر «فَيَسْتَعِينَ بِهِ» نقل کرده و ادامه آن را نقل نکرده است.^۲

سند شیخ کلینی با مشکلی مواجه نیست؛ چون محمد بن یحیی و احمد بن محمد، از اجلاً و بزرگان هستند. احمد بن محمد نیز برقی یا اشعری است که هر دو از وثاقت برخوردار هستند. محمد بن سنان نیز اگرچه محل اختلاف است، اما همان طور که در مباحث پیشین بیان کرده‌ایم، به نظر ما از اجلاً و بزرگان اصحاب و خواص امام علیه السلام بوده است و علی التحقیق، ثقه بلکه بالاتر از ثقه است. نسبت به معاذ بن کثیر نیز وجوهی برای توثیق قابل اشاره است:

وجه اول: وقوع در قسم مرتّب از اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی

وجه دوم: ذکر شدن از جمله خواص و بطنه امام علیه السلام توسط شیخ مفید در کتاب ارشاد

وجه سوم: اتحاد معاذ بن کثیر و معاذ بن مسلم بن ابی ساره.

توضیح این وجه این است که نجاشی در ترجمه محمد بن حسن بن ابی ساره، معاذ بن مسلم بن ابی ساره را توثیق کرده است. از طرف دیگر ادعا شده است که معاذ بن کثیر و معاذ بن مسلم بن ابی ساره، یک راوی هستند و کثیر نام پدرش است. در صورت پذیرش اتحاد مطرح شده، سه وجه برای توثیق معاذ بن کثیر وجود خواهد داشت و در صورتی که این مطلب پذیرفته نشود، به جهت وثاقت معاذ بن کثیر مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ چون وثاقت او با دو وجه دیگر ثابت شده است و لذا به نظر ما سند شیخ کلینی تام است.

اما شیخ طوسی روایت را از کتاب صفّار استخراج کرده است. طریق شیخ طوسی به کتاب صفّار صحیح است. اما نسبت به کسانی که صفّار از آن‌ها در کنار یکدیگر نقل کرده، دو نسخه وجود دارد که طبق یک نسخه، صفّار از چهار نفر نقل کرده و طبق نسخه دیگر، محسن بن علی بن یوسف وجود ندارد. چهار یا سه نفری که بعد از صفّار ذکر شده‌اند، مشخص نیست که چه کسانی هستند و مردّد بین ثقه و غیر ثقه هستند، اما در عین حال عدم شناخت آن‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون با وجود سه یا چهار راوی، حتی اگر توثیق‌شان ثابت نشود، وثوق ایجاد می‌شود که توطئه بر دروغ‌گویی و جعل وجود نداشته است؛ مخصوصاً اینکه شیخ کلینی این روایت را از محمد بن یحیی از احمد بن محمد نقل کرده است که بر این اساس، احمد بن محمد نیز به روایان از محمد بن سنان اضافه می‌شود؛ لذا مجموعاً چهار یا پنج نفر، این روایت را از محمد بن سنان نقل کرده‌اند. در نتیجه سند تا محمد بن سنان با

۱. الکافی ۴: ۶۱.

۲. تهذیب الأحکام ۴: ۱۴۴.



جلسه: ۱۱۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مشکلی مواجه نیست. وثاقت خود محمد بن سنان نیز به نظر ما ثابت است و به لحاظ او مشکلی ایجاد نمی‌شود. اما در سند شیخ طوسی، بین محمد بن سنان و معاذ بن کثیر، حمّاد بن طلحه بیّاع سابری اضافه شده است که اگر حمّاد بن طلحه باشد، مجهول است، اما اگر حمّاد بن ابی طلحه باشد، توسط نجاشی توثیق شده است. بنابراین مردّد بین ثقه و غیر ثقه می‌شود. هر چند برخی مدّعی شده‌اند به قرینه سایر روایات که محمد بن سنان، از حمّاد بن ابی طلحه روایت نقل کرده، در این سند نیز حمّاد بن ابی طلحه مقصود است. در صورت عدم پذیرش این وجه، سند شیخ طوسی با اشکال مواجه خواهد شد.

اشکال ذکر شده نسبت به سند شیخ طوسی، برای سند شیخ کلینی نیز شبهه ایجاد می‌کند؛ چون بر اساس نقل شیخ کلینی، محمد بن سنان بدون واسطه از معاذ بن کثیر روایت کرده و طبق نقل شیخ طوسی، نقل ایشان دارای واسطه بوده است. پذیرش هر دو ادعا این نتیجه را خواهد داشت که محمد بن سنان یک روایت را دو مرتبه نقل کرده باشد که در یک نقل، بدون واسطه و در نقل دیگر، با واسطه حمّاد بن طلحه یا حمّاد بن ابی طلحه بوده است. اگر احتمال چنین مسئله‌ای داده شود؛ چون در بین راویان اتفاق می‌افتاده است که مطلبی را با واسطه از یک راوی شنیده و بعد با خود آن راوی ملاقات کرده و مطلب را از او سؤال می‌کرده است، سند شیخ کلینی قابل اخذ بوده و روایت معتبر خواهد بود، اما اگر احتمال تعدّد نقل توسط محمد بن سنان مورد پذیرش قرار نگیرد، دوران امر بین نقصیه در کافی و یا زیاده در تهذیب رخ می‌دهد؛ چون فرض این است که محمد بن سنان بیش از یک مرتبه نقل نکرده و یکی از شیخ کلینی یا شیخ طوسی دچار اشتباه شده‌اند. در چنین شرایطی، اگر اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه مقدم گردد، نقل شیخ طوسی مقدم شده و حکم می‌شود که در نقل شیخ کلینی سقط رخ داده است؛ مخصوصاً اینکه معاذ بن کثیر و حمّاد بن طلحه، بیّاع سابری بوده‌اند و ممکن است شیخ کلینی یا محمد بن یحیی و یا احمد بن محمد، چشم‌شان پریده باشد و حمّاد بن طلحه یا ابی طلحه را ندیده باشند. اما اگر گفته شود که در دوران امر بین زیاده و نقیصه، دلیلی وجود ندارد که بنای عقلا بر تقدیم اصل عدم زیاده بر عدم نقیصه بوده باشد، ممکن است ادعا شود که نقل شیخ کلینی به جهت اضبط بودن ایشان مقدم می‌شود. پاسخ این است که استناد به اضبط بودن شیخ کلینی در صورتی ممکن است که دوران بین نقیصه توسط شیخ کلینی و زیاده توسط شیخ طوسی باشد، اما اساساً ممکن است شیخ کلینی و شیخ طوسی منشأ این اختلاف نبوده باشند و هر دو دقیقاً همان چیزی را نقل کرده باشند که از مشایخ خود دریافت کرده‌اند، اما زیاده یا نقیصه توسط راویان پیش از شیخ کلینی و شیخ طوسی رخ داده باشد که نسبت به آن‌ها اضبط بودن مطرح نیست و وقتی این چنین باشد، سند روایت مجمل شده و شبهه مصداقیه خبر ثقه خواهد بود. اما نکته حائز اهمیت این است که به نظر ما احتمال نقل متعدد توسط راویان وجود دارد و با توجه به این احتمال، بعید نیست که سند روایت معتبر باشد. علاوه بر اینکه دوران امر بین زیاده و نقیصه، در صورتی اشکال ایجاد می‌کند که واسطه‌ای که وجود او مشکوک است، حمّاد بن طلحه باشد که وثاقت او ثابت نیست و الا اگر حمّاد بن ابی طلحه باشد، تردّد در وجود داشتن او مشکلی ایجاد نخواهد کرد؛ چون در هر حال، چه حمّاد بن ابی طلحه وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، به صورت تفصیلی علم وجود دارد که روایت با واسطه‌های ثقه نقل شده است. نهایتاً در تعداد واسطه شک وجود دارد که در صورت ثقه بودن واسطه‌ها، این شک از اهمیت برخوردار نیست.

به لحاظ دلّالی نیز روایت معاذ بن کثیر با شبهه مواجه است؛ چون در نقل شیخ کلینی، به صورت کامل بیان شده است که در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر هر صاحب مالی حرام خواهد بود که اموال خود را نگهداری کند و بر او لازم است که اموال خود را به خدمت امام علیه السلام تقدیم کند تا ایشان از آن اموال، در مقابل دشمنان استفاده کند. در ادامه روایت نیز آیه ۳۴ سوره توبه به صورت کامل مورد اشاره واقع شده و مطلب ذکر شده، به عنوان تفسیر آن بیان شده است. اما در نقل شیخ



جلسه: ۱۱۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

طوسی، به استفاده از اموال در برابر دشمنان و همچنین آیه سوره توبه اشاره نشده است؛ لذا دوران امر بین زیاده در کلام شیخ کلینی و نقیصه در کلام شیخ طوسی رخ می‌دهد و همان مطالبی که در این زمینه نسبت به سند روایت اشاره گردید، در دلالت نیز مطرح می‌شود. اما نکته حائز اهمیت این است که حتی اگر گفته شود که در دوران امر بین زیاده و نقیصه، هیچ یک از دو اصل عدمی مقدم نشده و اجمال رخ می‌دهد، روایت محل بحث با سایر موارد متفاوت است؛ چون زیاده‌ای که در کلام شیخ کلینی وجود دارد، در حدّ یک یا چند کلمه نیست تا احتمال سهو نسبت به آن داده شود، بلکه در حدّ یک سطر کامل است و اساساً احتمال اضافه شدن این مقدار به صورت سهوی توسط هیچ یک از راویان روایت داده نمی‌شود؛ بنابراین روشن می‌شود که این تعبیر در روایت وجود داشته و شیخ طوسی در نقل خود آن را نیاورده است. این عملکرد در بین راویان رواج داشته است و حتی راویان و صاحبان کتبی همچون شیخ کلینی نیز در برخی موارد، روایات را تقطیع کرده و بدون اشاره به تقطیع، صرفاً بخشی از آن را ذکر کرده‌اند.

با توجه به اینکه روشن گردید ذیل روایت شیخ کلینی در روایت وجود داشته است و از طرف دیگر، روایت، به عنوان تفسیر برای آیه ذکر شده، مشخص می‌گردد که مقصود از تعبیر «یکزون الذهب و الفضة»، گنج اصطلاحی نیست، بلکه همان نگهداری اموال خودشان است که برای آن در آیه شریفه، عذاب دردناک وعید داده شده است. روایت نیز بیان کرده است که اموالی که نگهداری آن‌ها حرام است، باید به امام علیه السلام تحویل داده شود. در نتیجه، اعطا و انفاق اموال به امام علیه السلام و حاکم واجب خواهد بود. البته در روایت، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است، ولی اشاره به ایشان از باب تطبیق آیه بر مصداق کامل بوده است؛ چون آیه درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل نشده است، بلکه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خطاب به مردم بیان شده و وظیفه آن‌ها دانسته است که اموال خود را نگهداری نکنند و به حکومت و والی تحویل دهند. در زمان بیان روایت نیز با توجه به اینکه حکومت در اختیار ائمه علیهم السلام نبوده و دست ایشان بسته بوده، امام صادق علیه السلام شیعیان را در سعه قرار داده که اموال‌شان را انفاق کنند. اما با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت توسط ایشان، باید به عنوان انفاق فی سبیل الله، اموال خود را در اختیار امام علیه السلام قرار دهند تا از طریق این اموال، به مقابله با دشمنان پرداخته و یا حکومت خود را اداره کنند. در نتیجه، صرف اشاره شدن به استعانت از اموال در مقابل دشمنان، خللی در استدلال وارد نمی‌کند؛ چون اگر تنها روایت وجود داشت، چه بسا با این اشکال مواجه می‌شد که اطلاق ندارد و پرداخت اموال به امام علیه السلام، برای خصوص مقابله با دشمنان است و شامل اداره حکومت نمی‌شود، اما روایت در تفسیر آیه وارد شده و بیان کرده است که برای تحقق انفاق در راه خدا، اموال باید تحویل امام علیه السلام شود و امام علیه السلام یکی از اقداماتی که با این اموال می‌تواند انجام دهد، مقابله با دشمنان است؛ کما اینکه برای ایشان صرف اموال در اداره و تقویت حکومت نیز ممکن است.

ممکن است به عنوان مناقشه بر استدلال ذکر شده بیان گردد که روایت، لزوم پرداخت اموال به امام علیه السلام را مختص زمان قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده و در این زمینه از لقب خاص ایشان نیز استفاده کرده است. بنابراین لزوم پرداخت اموال، اختصاص به زمان ظهور ایشان خواهد داشت و در حال حاضر که زمان غیبت است، همان حکم به آزاد بودن و عدم وجوب پرداخت، ثابت خواهد بود.

پاسخ این است که حکم امام علیه السلام به آزادی شیعیان از این باب بوده است که شیعیان در طول زمان، در بیش از نود و نه درصد زمان‌ها، بدون حکومت بوده‌اند و در حال حاضر نیز بیشتر شیعیان بدون حکومت اسلامی هستند. به صورت بسیار نادر است که در جایی مثل جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر، حکومت اسلامی و بر اساس موازین اسلام پیاده شده و حاکم آن توسط شارع و به عنوان نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تعیین شده باشد. بنابراین اینکه امام علیه السلام به لحاظ اینکه در اغلب



جلسه: ۱۱۹
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

موارد، حکومت اسلامی وجود نداشته است، شیعیان را در آزادی قرار داده‌اند، به این معنا نیست که به صورت استغراقی این چنین خواهد بود و آیه نیز اطلاق نداشته و شامل نمی‌شود. استفاده از روایت برای این است که از آیه استفاده شود که بر همگان واجب است که اموال‌شان را در راه اداره حکومت اسلامی صرف کنند و این مطلب، یکی از مصادیق کامل انفاق در راه خدا است. اشکال دیگر بر روایت معاذ بن کثیر این است که مورد اعراض فقها قرار گرفته و فقها به مفاد آن فتوا نداده‌اند. پاسخ این است که اعراض اصحاب، در صورتی رخ می‌دهد که روایت، محل ابتلای فقها بوده و در عین آن بر اساس آن فتوا نداده باشند. اما مسائل مربوط به حکومت اسلامی در زمان غیبت، محل ابتلای فقها نبوده و در زمان آن‌ها، حکومت اسلامی وجود نداشته است.

بنابراین اگرچه در روایت معاذ بن کثیر درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و همچنین استعانت ایشان از اموال برای مقابله با دشمنان مطرح شده، اما با توجه به اینکه در تبیین آیه وارد شده، به عنوان مصداقی از آن حمل می‌شود و اطلاق آیه برای سایر موارد، یعنی زمان غیبت و همچنین استفاده از اموال برای اداره حکومت قابل تمسک خواهد بود که نتیجه آن، لزوم پرداخت اموال مازاد بر هزینه‌های زندگی در شأن خود، به حکومت اسلامی است.

البته لزوم پرداخت مالیات و عوارض، حکم تکلیفی برای مردم است و ممکن است حکومت اسلامی نیاز نداشته باشد و مجدداً اموال را به خودشان بدهد و یا اینکه اساساً از آن‌ها دریافت نکند. از طرف دیگر با توجه به وجوب پرداخت بر مردم، اگر خودشان اقدام به پرداخت نکنند، بر حکومت جایز است که آن‌ها را الزام به پرداخت کند. بنابراین بعید نیست که با این دلیل بتوان مشروعیت دریافت مالیات توسط حکومت اسلامی را اثبات کرد.

دلیل چهارم: آیه ۶ سوره احزاب

دلیل چهارم برای اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض توسط حکومت اسلامی، آیه ۶ سوره احزاب است که در آن آمده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ».

بر اساس این آیه شریفه و روایات مرتبط با آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، از مؤمنان نسبت به جان و مال‌شان اولی هستند؛ یعنی همان طور که مردم ولایت تصرف در جان و مال خود را دارند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هم از چنین ولایتی برخوردار هستند، بلکه ایشان نسبت به خود افراد سزاوارتر هستند. در نتیجه، هر اقدامی که برای مؤمنین جایز باشد، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز جایز خواهد بود. از طرف دیگر پرداخت اموال توسط خود افراد به حکومت برای اداره و توسعه آن جایز است و بر اساس آیه شریفه، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز جایز خواهد بود که اموال مؤمنان را برای حکومت صرف نمایند.

البته این مطلب اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دارد و قابل تعدی به ولی فقیه و حکومت‌های غیر معصوم نیست. گرچه برخی در صدد برآمده‌اند که امام اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در باب امور حکومتی را برای فقیه هم ثابت کنند، اما لسان آیه مربوط به اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان، به گونه‌ای است که نمی‌توان فقیه را هم سزاوارتر از مؤمنان نسبت به جان‌هایشان قرار داد. بنابراین استدلال به این آیه برای دریافت مالیات و عوارض در زمان حکومت غیر معصوم، دارای تأمل و محل کلام است، به خلاف استدلال پیشین که در آن به روایت استدلال نگردید، بلکه از روایت صرفاً استفاده شد که آیه مربوط به انفاق به حکومت هم می‌شود و از آن می‌توان نسبت به پرداخت اموال به



حکومت نیز استفاده کرد؛ هر چند در روایتی که به عنوان تفسیر آن ذکر شده، به مصداق کامل آن که حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، مورد اشاره واقع شده است.

در ارتباط با دلیل چهارم اشاره به این مطلب لازم است که اگرچه آیه اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان، برای مشروعیت دریافت مالیات در زمان حکومت معصوم علیه السلام قابل استناد است، اما این آیه، صرفاً بر وجوب اطاعت مردم، در فرض درخواست معصوم علیه السلام دلالت دارد و همچنین به معصوم علیه السلام اجازه می‌دهد که اگر صلاح دانست، خودش بخشی از اموال مؤمنان بردارد. اما در صورتی که معصوم علیه السلام امر به پرداخت نکرده و خودش نیز اقدام به برداشت از اموال مردم نکرده باشد، بر مردم واجب نخواهد بود که خودش پرداخت کنند، حتی اگر اطلاع داشته باشند که حکومت برای اداره خود نیازمند اموال است؛ چون آیه صرفاً ناظر به اولویت در طرف معصوم علیه السلام است و نسبت به مؤمنان تکلیفی را بیان نکرده است. این در حالی است که سه دلیل پیشین، لزوم پرداخت را بر مردم واجب کرده‌اند و در صورتی که خود آن‌ها پرداخت نکنند، حکومت اسلامی می‌تواند از باب واجبی که انجام نمی‌دهند، از باب امر به معروف، از آن‌ها بگیرد.

دلیل پنجم: نصب حاکم شرعی با اختیارات عقلایی

دلیل پنجم برای اثبات مشروعیت دریافت مالیات و عوارض توسط حکومت اسلامی این چنین است که بر اساس ادله‌ای همچون مقبوله عمر بن حنظله، ائمه علیهم السلام فقها را به عنوان حاکم نصب کرده‌اند. از طرف دیگر نصب فقها به عنوان حاکم، با همان شؤن حکومتی در نزد عقلا بوده است؛ یعنی تمامی شؤنی که از نظر عقلایی برای حاکمان ثابت است، توسط ائمه علیهم السلام برای فقیه نیز اعتبار شده است و فقیه با همان اختیارات عقلایی، از سوی شارع نصب شده است. در نتیجه هر اختیاری که حاکم در نظر عقلا دارد، فقیه نیز از همان اختیارات بهره‌مند خواهد بود؛ چون امام علیه السلام بعد از نصب فقیه به عنوان حاکم بیان نکرده است که فقیه در چه اموری دخالت داشته باشد که اطلاق مقامی آن، اقتضای ثبوت همه اختیارات عقلایی را خواهد داشت.^۱

بعد از ثبوت همه اختیارات عقلایی حاکمان برای فقیه می‌توان گفت: یکی از اختیارات حاکمان در نظر عقلا، دریافت اموال از مردم برای اداره حکومت است که این اختیار عقلایی برای حاکم اسلامی نیز ثابت خواهد بود و در صورتی که از مردم مطالبه مالیات داشته باشد، بر آن‌ها لازم خواهد بود که به او پرداخت کنند.^۲

با توجه به توضیحات ذکر شده روشن گردید که دلیل پنجم متوقف بر دو مطلب است و در صورتی که یکی از آن‌ها محقق نباشد، استدلال دچار خلل خواهد شد:

مطلب اول: روایات مربوط به نصب حاکمان، در صدد نصب به صورت فی الجمله نباشند، بلکه از همه جهات در مقام بیان باشند و الا همه اختیارات عقلایی برای حاکم شرعی قابل اثبات نخواهد بود و باید به قدر متیقن اکتفا گردد.

مطلب دوم: دریافت مالیات در همه حکومت‌ها، مخصوصاً حکومت‌های عصر معصومین علیهم السلام وجود داشته باشد و روش عقلایی بر دریافت مالیات باشد. در حالی که ممکن است گفته شود روشن نیست که حکومت‌هایی همچون بنی امیه و بنی عباس مالیات دریافت می‌کرده‌اند.

۱. این دلیل توسط سید عبدالاعلی سبزواری در کتاب الصوم و در بحث حکم حاکم بر اول ماه مطرح شده است.

۲. البته روشن است که صرف موافقت چیزی با اعتباری عقلایی کافی نیست و اطلاق ادله نصب حاکم در صورتی قابل تمسک است که در شریعت ردع وارد نشده باشد؛ لذا به عنوان مثال اگرچه دریافت حقوق گمرکی در بین عقلا رواج دارد و چنین حقی را برای او قائل باشند، اما با توجه به نهی‌هایی که از آن شده است، اطلاق ادله نصب فقیه به عنوان حاکم شامل آن نمی‌شود و در نتیجه فقیه حق دریافت حقوق گمرکی نخواهد داشت.